



این نظام ظرفیت اصلاحات ندارد

سیر تحول روی دادهای سیاسی در ایران، یک بار دیگر مناقشه برسر رفرم یا انقلاب را به نفع طرفداران انقلاب حل کرد و عملاً نشان داد که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی حتی تحولات بورژوا دمکراتیک نیازمند یک انقلاب است. این واقعیت امروز چنان عیان است که طرفداران رفرم و اصلاحات درخارج از حاکمیت که تمام امید و آرزوی خود را در این چند سال به گروه های دواخردادی درون حاکمیت برای انجام اصلاحات و استحاله درونی رژیم بسته بودند، اکنون لااقل اعتراف می کنند که "رونداصلاحات" با "بن بست" و شکست روبرو شده است. معهداً آنها در تلاش اند که اولاً حمایت خود را از یک جناح حکومت اسلامی که نتیجه ای جز شکست و رسوائی به بار نیاورد، توجیه کنند و ثانیاً - با توجیهات سطحی، شکست "اصلاحات" را تبیین نمایند. گروهی ادعا می کنند که "اصلاحات" در ایران از آنجائی با شکست روبرو گردید که "اصلاح طلبان" هنگامی که در ارگان های قدرت جای گرفتند، خود محافظه کار شدند. جماعتی براین اعتقادند که علت شکست یا به قول آنها "بن بست" در عدم هم آهنگی نیروهای دو خردادی در حکومت و احیای انسجام درصفا محافظه کاران است. برخی نیز علت شکست را در سازش دو جناح می دانند و در عین حال ادعا می کنند که با این سازش همه چیز به پایان رسید. جریان مسلط هیئت حاکمه موقعیت خود را تحکیم نمود و رژیم جمهوری اسلامی برای یک دوره خود را تثبیت نمود.

تمام این ادعاهای سطحی، چیزی جز توجیه گری جریان رفرمیست و لیبرال رفرمیست برای لاپوشانی شکست مشی و سیاست رفرمیستی نیست. آخر این چگونه اصلاح طلبانی بودند که به محض رسیدن به قدرت محافظه کار شدند. این چگونه اصلاحاتی بود که سرنوشتش وابسته به عدم هم آهنگی دو خردادی ها بود. این چگونه اصلاحات و اصلاح طلبانی بودند که با یک سازش همه آنها به پایان رسیدند و نه تنها "اصلاحات" با شکست روبرو گردید بلکه جمهوری اسلامی هم خود را برای یک دوره تثبیت نمود. همه این ادعاها یک مشت توجیه گری است. واقعیت چیز دیگری است که از همان آغاز نیز روشن بود. لازم نبود که نزدیک به ۴

صفحه ۲

کشتار زندانیان سیاسی در ترکیه

اطراف زندان ها بویژه زندان های مانند عمرانیه که تعداد زندانیان شرکت کننده در اعتصاب غذا بیشتر و مقاومت گسترده تر بود، تا شعاع ۳ کیلومتر در قرق نیروهای نظامی بود. نیروهای نظامی به داخل زندانها هجوم بردند، به زندانیان حمله کردند، آنها را به رگبار بستند، آتش سوزی راه انداختند، و صدها تن را به زور به بیمارستان بردند تا وادارشان کنند اعتصاب غذایشان را بشکنند. مقامات دولتی لحظه به لحظه از رادیو و تلویزیون، این جنایت وحشیانه را تحت عنوان پیشرفت عملیات "پاکسازی لانه تروریست ها" گزارش می کردند. زندانیان سیاسی ترکیه از اواخر اکتبر در اعتراض به طرح جدید دولت ترکیه برای

سرانجام پس از ۵ روز عملیات نظامی مداوم علیه زندانیان سیاسی که در اعتصاب غذا بسر می بردند، دولت ترکیه اعلام کرد کنترل اوضاع را در زندان ها به دست گرفته است. از ۱۹ تا ۲۳ دسامبر، هزاران نیروی پلیس، ارتش و مامور امنیتی، به همراه صدها تانک، خودرو و نفربر نظامی به کار گرفته شدند تا اعتصاب غذا و مقاومت زندانیان سیاسی را در برابر طرح جدید سازمان دهی زندان ها درهم شکنند. مقامات دولتی، تعداد کشته شدگان را ۲۶ نفر اعلام کرده اند، اما سازمان های حقوق بشر، و نیروهای اپوزیسیون ترکیه از حدود ۵۰ کشته و زخمی سخن می گویند. طی این ۵ روز، نیروهای نظامی ترکیه صحنه یک جنگ تمام عیار را علیه زندانیان سیاسی سازمان دادند.

صفحه ۷

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۴)

" آنها با قانون طلاق، امکانات تحصیلی یا برابر حقوقی و سیاسی برای همجنسان خود مخالف نبودند، اما... برای عقیده بودند که برای زنان طبقات تهی دست، نیل به حقوق زنان، مشروط به کسب حقوق عمومی کارگران است... برای زنان طبقه تهی دست، معضلاتی چون تورم، بیکاری و گرسنگی از اولویت بیشتری برخوردار بود تا طلاق، تحصیلات و وضعیت حقوقی" (ی - راهز: جنبش حقوق زنان در انقلاب فرانسه - بهار ۱۹۵۱) انگیزه اصلی فعالیت جنبش تهیدستان (Bras nus) نیاز آنان به غذا و قیمت مناسب و مقدار کافی آن بود. بنا به اظهارات مورخی

در شماره قبل، فمینیسم بورژوائی در جریان انقلاب فرانسه مورد ارزیابی قرار گرفت. برخورد زنان کارگر به مطالبات فمینیسم بورژوائی موضوع این بخش از ترجمه کتاب "مبارزه طبقاتی و رهائی زنان" نوشته تونی کلیف است.

زنان کارگر

برخورد زنان کارگری که در عرصه سیاسی فعال بودند، به خواست های فمینیستهای بورژوا چه بود؟ یک مورخ به این سنوال چنین پاسخ می دهد:

صفحه ۴

در این شماره



۷ سران جبهه دوم خرداد دست به دامان رفسنجانی شده اند

صفحه ۳

سرکوب، کشتار و قحطی در فلسطین

صفحه ۷

پیام به کنگره حزب دمکرات کردستان ایران

صفحه ۲

اخباری از ایران

صفحه ۶

گزیده ای از نامه های رسیده

صفحه ۷

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

اخباری از ایران

* تجمع اعتراضی کارگران شادان پور

جمع زیادی از کارگران کفش شادان پور، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق‌های خویش، در محل خانه کارگر تهران تجمع کرده و خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه خود شدند. شایان ذکر است که صاحب کارخانه علاوه بر فروش برخی از ماشین‌آلات مواد اولیه کارخانه را نیز فروخته است و آینده شغلی ۵۰۰ کارگر این کارخانه را به خطر انداخته‌است. علاوه بر این، به دنبال شکایت کارفرما ۵ نفر از کارگران شرکت از یکشنبه ۶ آذر توسط مامورین بازداشت و به کلانتری ۵ انتقال داده شده‌اند. کارگران نسبت به این اجحافات و زورگویی‌ها شدیداً اعتراض دارند، خواستار دستمزدهای عقب افتاده، ادامه کاری، ضمانت شغلی و آزادی همکاران خود هستند.

* تجمع اعتراضی کارگران در برابر استانداری

کارگران فوکا صنعت همدان، روز سه شنبه هشتم آذر ماه، در اعتراض به عمل نکردن مدیرعامل شرکت به وعده‌های خود، منجمله پرداخت دوماه حقوق عقب افتاده کارگران، در برابر استانداری یک اجتماع اعتراضی برپا نموده و به مدت دو ساعت تحصن کردند. آنگاه در ادامه این اقدام اعتراضی خود، به طرفداران کل کار و امور اجتماعی رفته و در برابر آن دست به تجمع زدند و خواستار رسیدگی به خواست‌های خود شدند. پس از آن، مسئولان اداره کار در جمع کارگران حاضر شدند و ضمن دعوت کارگران به آرامش و خویش‌نهادن و وعده دادند که به خواست‌های کارگران رسیدگی کنند. کارگران هشدار دادند چنانچه ظرف یک هفته، حقوق آنان پرداخت نشود مجدداً دست به اعتراض و تظاهرات خواهند زد. کارگران پس از ۴ ساعت به اجتماع اعتراضی خود پایان دادند.

* تجمع اعتراضی کارگران علاءالدین در برابر وزارت صنایع و وزارت کار

کارگران شرکت علاءالدین، در ادامه اعتراضات خود، یکشنبه سیزدهم آذرماه باردیگر دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر وزارت صنایع، ضمن ابراز نگرانی نسبت به آینده خود، خواستار پرداخت حقوق‌های عقب افتاده خود شدند. اما از آنجا که از سوی مسئولین پاسخ مناسبی به کارگران داده نشد، فردای همان روز یعنی دوشنبه ۱۴ آذر ماه نیز کارگران در برابر وزارت کار

در صفحه ۵

نماید، مستثنی از نظر این مجلس، شورای نگهبان مهر تأیید بر آنها زده باشد. پس روشن است که ساختار حکومت اسلامی به نحوی سازمان یافته‌است که حتی ارگانهایی ظاهراً انتخابی آن فاقد قدرت‌اند و همه چیز باید مورد تأیید ولی فقیه و ارگانها و نهاد های انتصابی وی که عموماً سران دستگاه روحانیت در آنها نقش اصلی را دارند، قرار گیرد. در اینجا هیچ جایی برای مردم و اعمال اراده آنها وجود ندارد. ناگفته روشن است که در این سیستم استبدادی، سلب آزادیهای سیاسی مردم و حتی حقوق مدنی آنها جزء لاینفک موجودیت نظام است. این سیستم سیاسی هیچ ظرفیتی برای پذیرش اصلاحات به نفع مردم را ندارد. لذا هر اصلاح ولو محدود نیازمند درهم کوبیدن آنست.

۲_ در هیئت حاکمه جمهوری اسلامی نیروی وجود دارد که عمدتاً از منافع صنفی و فشری روحانیت و بورژوازی تجاری دفاع می‌کند. منافع این جریان، بی‌کم و کاست با دولت مذهبی و سیستم ولایت فقیه‌انطباق دارد. از این رو پیگیرترین نیروی طرفدار حفظ نظم موجود و قدرت مطلقه ولی فقیه است. لذا با هر تغییر و اصلاح ولو ناچیز در سیستم سیاسی موجود مخالف است. این جریان با حمایت ولی فقیه، اصلی‌ترین ابزارهای دستگاه دولتی را تحت کنترل خود گرفته است. در واقع، منصوبین ولی فقیه در ارگانها و نهادهای مختلف تقریباً همگی از نیروهای این جریان گزین شده‌اند. این جریان، جناح مسلط و قدرتمند هیئت حاکمه است.

از همان آغاز دوران ریاست جمهوری خاتمی روشن بود که این جناح به شدت در برابر اصلاحاتی که گروه‌های دوم خردادی می‌خواهند به نفع بورژوازی صنعتی و تخفیف تضادهای موجود پدیدآورند، مقاومت خواهد کرد. از آنجایی که این مقاومت، متکی به ارگانها و ابزارهای اصلی دستگاه دولتی به ویژه ارگانهای نظامی ست، آن را نمی‌توان به طریق دیگری جز درهم کوبیدن این دستگاهها، درهم شکست. اما این وظیفه بر عهده "اصلاح طلبان حکومتی" نبود. لذا بدیهی بود که آنها نمی‌توانند مقاومت این جناح را درهم بشکنند و سیاست خود را پیش برند. از این جهت نیز شکست "اصلاحات" دولتی قابل پیش بینی بود.

۳_ ماهیت جناح موسوم به "اصلاح طلبان حکومتی" نیز از همان آغاز نشان می‌داد که

در صفحه ۳

این نظام

ظرفیت اصلاحات ندارد

سال از دوران زمام داری خاتمی و جناح وی بگذرد، تا همه بفهمند آب از آب تکان نخورد و هیچ اصلاح و بهبودی صورت نگرفت. از همان نخستین روزی که خاتمی به‌عنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی برمسند قدرت قرار گرفت، بی‌هیچ ابهامی روشن بود که از وی حتی در محدوده وعده‌هایی که در جریان انتخابات به مردم داده بود، کاری ساخته نیست. مشخص بود که ادعاهای وی و طرفدارانش بویچ از کار در خواهد آمد. چرا؟ به دلایل عمده آن در سه مورد می‌توان اشاره کرد.

۱_ ساختار سیاسی جمهوری اسلامی به گونه‌ای سازمان یافته است که هیچ اصلاح و تعدیلی را پذیرا نیست. جمهوری اسلامی تجسم حاکمیت خدا بر زمین است. همانگونه که از دیدگاه مذهب، خدای واحد فرمانروای مطلق است، نماینده او بر روی زمین نیز که ولی فقیه نام دارد فرمانروای مطلق العنان است که به کسی الا خدا جوابگو نیست. او نه منتخب مردم بلکه برگزیده مرتجع‌ترین سران دستگاه روحانیت در مجلس خبرگان است. در جمهوری اسلامی، تمام ارگانهای اجرائی، مقننه و قضائی تحت نظارت ولی فقیه هستند. سران ارگان‌های سرکوب مستقیم، نظیر نیروهای مسلح، دستگاههای امنیتی و قضائی مستقیماً توسط وی بر گزیده می‌شوند. در آن دسته از ارگانها و نهادهایی که ظاهراً انتخاباتی وجود دارد، نظیر مجلس و ریاست جمهوری، باز هم ارگانی که برگزیده و منصوب‌اوست به نام شورای نگهبان، تعیین می‌کند که چه کسانی نماینده مجلس یا رئیس جمهور باشند. با این وجود باز هم ولی فقیه و شورای نگهبان ویا مجمع تشخیص مصلحت که آنهم از منصوبین ولی فقیه تشکیل شده است، در مورد سیاستها و مصوبات مجلس و کابینه تصمیم نهایی را می‌گیرند. نمایندگان مجلس که از صافی شورای نگهبان و ارگانهای کنترل امنیتی رژیم گذشته‌اند، جزیک مشت آدم بی‌اختیار چیز دیگری نیستند. آنها نمی‌توانند چیزی خلاف نظر ولی فقیه و دستگاه روحانیت تصویب کنند. شورای نگهبان مدام ناظر کار آنهاست. تمام مصوباتی که خلاف شرع یا قانون اساسی ارتجاعی موجود تشخیص داده شوند، توسط شورای نگهبان و یا سرانجام مجمع تشخیص مصلحت و تو می‌شوند. در هر کجا که لازم باشد، شخص ولی فقیه خود مستقیماً دخالت می‌کند و به مجلس دستور می‌دهد. رئیس جمهور هم که ظاهراً انتخابی ست، اما در حقیقت برگزیده و مورد تأیید شورای نگهبانی است که به مردم تنها این حق را می‌دهد از میان دو، سه نفری که معرفی می‌کند، یکی را برگزینند، او هم آدمی بی‌اختیار است. رئیس جمهور و کابینه وی نمیتوانند سیاستی را که خود می‌خواهند پیش ببرند. این سیاستها باید نخست در سطح کلان به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رسیده باشند. ولی فقیه آنها را تأیید کرده باشد و سرانجام اگر قرار است، مجلس نیز آنها را تصویب

کمک‌های مالی رسیده

دانمارک

۳۱ آگوست ۲۰۰۰	۵۰ کرون
۲۹ سپتامبر ۲۰۰۰	۵۰ کرون
۳۱ اکتبر ۲۰۰۰	۵۰ کرون
۳۰ نوامبر ۲۰۰۰	۵۰ کرون

آلمان

فرانکفورت	برای نشریه کار	۷۵ مارک
کاسل		۱۰۰ مارک

قتل‌های ناموسی ثمره مردسالاری

در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۹ دختری از کرستان عراق که در سوئد بزرگ شده بود با نقشه قبلی همراه خواهر کوچکش به عراق برده شد و در آنجا در جلوی چشمان خواهرش به ضرب چندین گلوله زخمی و سپس توسط عمویش با یک تیر در شقیقه جان سپرد. در دادگاهی که هنوز در سوئد در جریان است، خواهر کوچکتر اعترافات تکان‌دهنده‌ای را به زبان آورد و نشان داد که چگونه و به درجه‌ای از شقاوت می‌توان "ناموس خانواده" را حفظ کرد. وی گفت که هنگام شلیک آخرین تیر سعی نمود سه بار دست عموی خود را کنار زند ولی

بار آخر عمو او را به گوشه‌ای پرتاب کرد و تیر خلاص را شلیک نمود و سپس به همراه پدر و عموی دیگر محل قتل را ترک گفتند و او را با خواهر غرق به خونس تنها گذاشتند تا وی نیز یاد بگیرد که ناموس خانواده چیزی نیست که بتوان با آن بازی کرد. جزئیات دیگر این قتل البته در حوصله این خبرنگار نیست ولی نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که رسیدگی به این مسئله در سوئد تنها با تلاش و فعالیت شبانه روزی تشکل‌های زنان صورت گرفت و اگر این فعالیت‌ها نبود، این قتل نیز با مهر "نسبی گرایی فرهنگی" بسته می‌شد.

این نظام ظرفیت اصلاحات ندارد

آنحاطی در محدوده شعارها و منافع طبقاتی خود پیگیر نیستند. جبهه دوم خرداد که در یک سران مجمع روحانیون و کارگزاران سازندگی و درسردبگر آن مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت قرار گرفته است، در کلیت خود یک جریان محافظه کار و ارتجاعی است. گروه‌های این جبهه از همان آغاز موجودیت جمهوری اسلامی به نحوی در حاکمیت سهیم بوده‌اند. اینان به لحاظ ماهیت طبقاتی و دفاع شان نه فقط از نظم اقتصادی - اجتماعی موجود بلکه از نظم سیاسی و دولت مذهبی، چندان متمایز از جناح رقیب خود نیستند. تفاوتها کمیست و به عرصه سیاست و تاکتیک محدود می‌شود. تفاوت در این است که وقتی سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف با شکست روبرو گردید و بحران سیاسی پدید آمد، آنها خواستار اصلاحاتی محدود در سیستم سیاسی موجود شدند تا بدین طریق هم تضادها را تخفیف دهند و هم امتیازات بیشتری برای بورژوازی صنعتی دست و پا کنند. اما از آنجایی که نیروی پاسدار نظم موجود و از این رو محافظه کار بودند، در همین محدوده نیز قدرت ایستادگی را برای پیشبرد سیاست‌های خود نداشتند. این محافظه کاری به‌انجا انجامید که از هراس جنبش توده‌ای به دامان جناح رقیب خود پناه بردند. آنها هنگامی از اصلاحات سخن به میان آورده بودند که نفرت و انزجار مردم از رژیم حاکم به مرحله انفجار رسیده بود. با هر تعرض جنبش توده‌ای بیش از پیش آشکار می‌شد که توده مردم خواهان برافتادن رژیم موجودند. این رشد اعتراض و جنبش توده‌ای آنها را آنچنان مرعوب و هراسان ساخت که روبروی آن قرار گرفتند. آنها با هر جنبش توده‌ای بیش از پیش عقب نشستند و حتی شعارهای خود را پس گرفتند. در اینجا نیز از همان آغاز روشن بود که قرار است مجمع روحانیون، کارگزاران که اصلاحاتی سازندگی، مجاهدین انقلاب اسلامی، پاسداران و مقامات اسبق وزارت اطلاعات، و سران حزب الهی دفتر تحکیم وحدت سال‌های ۶۰ نیروی پیشبرنده آن باشند، از ارتجاع محض سر درخواهد آورد. خلاصه کلام این که از همان آغاز هم روشن بود که نه این نظام اصلاح پذیر است و نه

به اصطلاح اصلاح طلبان در همان محدوده اصلاحات بورژوازی، اصلاح طلب. تجربه سه سال ونیم گذشته نیز چیزی جز این حقیقت را اثبات نکرد که هر اصلاح ولو اندک جدی نیز نیازمند انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی است. این یک نیاز مبرم جامعه است. لیبرال رفرمیست‌ها و چپ‌های لیبرال همین نیاز و همین ضرورت را نفی می‌کنند. یک بار با وعده انجام اصلاحات توسط جناحی از هیئت حاکمه و اکنون که بپوش بودن آن بر همگان آشکار شده است، باین ادعا که با سازش جناح‌ها، بحران به پایان رسید و جمهوری اسلامی برای یک دوره خود را تثبیت نمود. گویا که بحران سیاسی جامعه محصول اختلافات جناح‌ها بود و با سازش آنها این بحران از میان می‌رود. این ادعا سطحی‌تر از آن است که بتواند توجیهی بر نفی انقلاب و سرنگونی رژیم باشد. بحران، محصول اختلافات جناح‌ها نبوده و نیست بلکه بالعکس این اختلافات و تشدید آنها خود محصول بحران سیاسی موجود است. این بحران پیش از به قدرت رسیدن خاتمی هنگامی آغاز گردید که تمام سیاست‌های رژیم با شکست روبرو گردید، توده محروم برای تحقق مطالبات خود به مبارزه‌ای علنی و مستقیم با رژیم روی آوردند و تحت تاثیر این عوامل، اختلافات درونی هیئت حاکمه تشدید شد و پدیده کارگزاران سازندگی تجلی بیرونی این شکاف بود. این شکاف در دوران خاتمی همراه با تشدید بحران سیاسی عمیق تر شد. شکست "اصلاح طلبان حکومتی" و سازش و نزدیکی جناح‌ها نه تنها این بحران را از زمین نبرده و نمی‌تواند از میان بردارد بلکه خود مرحله دیگری در تسریع فروپاشی رژیم است. تضادهایی که به این بحران انجامیدند، لاینحل مانده‌اند. توده مردم دیگر نمی‌تواند وضع موجود را تحمل کنند. مبارزات توده‌ای در سراسر ایران در حال گسترش است. تحت این شرایط برغم تلاش‌های جناح‌های رژیم برای غلبه بر اختلافات درونی، این اختلافات بناگزیر تشدید خواهند شد. نتیجه هم‌این تضادها، تشدید بحران سیاسی، بی‌ثباتی بیشتر و فروپاشی آنست. جهت تحول اوضاع نه تثبیت رژیم بلکه فراهم شدن هرچه بیشتر و بهتر اوضاع برای انقلاب و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

سرکوب، کشتار و قحطی در فلسطین

تشدید سرکوب و کشتار مردم فلسطین توسط نیروهای اشغالگر اسرائیل، بیش از پیش عرصه را بر توده‌های زحمتکش تنگ نموده است. وحشی‌گری‌های نیروهای نظامی اسرائیل، علاوه بر برجای گذاشتن صدها کشته و هزاران زخمی با ویرانی خانه‌ها و اماکن مسکونی اهالی مناطق اشغالی همراه بوده است. تنها طی ماه نوامبر سال جاری، بیش از ۴۰ واحد مسکونی در منطقه "اتاجاب" به آتش کشیده شد و روستای فوق به کلی با خاک یکسان شد. سرباران اسرائیلی با ویران کردن روستای "سیلات الظهر"، خانه‌ها را با تانک مورد حمله قرار دادند و اهالی را متواری نمودند. در جریان این اقدام وحشیانه ۶ تن از اهالی کشته شدند. دامنه‌های جنایات به مدارس و بیمارستانها نیز کشیده شد. ۵۰ کودک دبستانی در اثر استنشاق گازهای سمی که توسط نیروهای نظامی به داخل مدرسه‌ای در منطقه "بیت الجلال" پرتاب شده بود، شدیداً مسموم شدند. یک پزشک و ۲ بیمار در بیمارستانی که مورد اصابت خمپاره قرار گرفته بود کشته شدند.

کشتار و سرکوب در این مناطق به حدی شدت گرفته که زندگی روزمره فلج شده است. اماکن عمومی تعطیل شده و حتی تردد در خیابانها با خطر جانی همراه است. اشغالگران اسرائیلی با بستن مناطق "راما" و "ارز" از رفت و آمد کارگران و زحمتکشان جلوگیری کرده و وحشیانه آنها را به قتل می‌رسانند. در اوائل ماه دسامبر پنج کارگری که صبح زود عازم محل کار خود بودند توسط پست‌های ویژه اسرائیلی در جا کشته شدند. طبق برآورد سازمان بین المللی کار، وقایع اخیر به بیکاری بیش از ۳۰۰ هزار تن از کارگران فلسطینی انجامیده است. ممانعت از تردد و وسایل نقلیه، حمل و نقل کالا و ورود غذا به منطقه، خطر قحطی و گرسنگی در این مناطق را افزایش داده است. فقر و گرسنگی بیداد می‌کند. حتی کودکان آواره فلسطینی که در جستجوی لقمه نانی در زیاله‌ها پرسه می‌زنند، با خطر مرگ روبرو هستند. سربازان اسرائیلی در منطقه "هارشینا" به توزیع شکلات و نوشابه سمی پرداخته که متعاقباً دهها کودک مسموم و ۲ تن از آنان در اثر مسمومیت شدید کشته شدند. عدم دسترسی مردم فلسطین به مراکز درمانی و بهداشتی (که عمدتاً در مناطق اشغالی‌اند) جان هزاران تن را به خطر انداخته است. اشغالگران حتی بروی درمانگاه‌های سیاری که از سوی گروه‌های بشر دوست خارجی به منطقه اعزام شده‌اند، آتش گشوده که تا کنون به مرگ یک پزشک آلمانی انجامیده است.

با وجود تشدید سرکوب و وحشی‌گری اشغالگران، توده‌های مردم یک دم از مبارزه دست نکشیده و به اعتراضات خود ادامه می‌دهند. در جریان تظاهرات وسیعی که به مناسبت سیزدهمین سال "انفاضة" در شمال (البیره) *Al_Birah* برگزار شد، تظاهرکنندگان شعار می‌دادند که "با دست خالی و عزم راسخ" سرکوبگران را به زانو در خواهند آورد.

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۴)

و مهمات برای همسرانشان بود. . . اعضای گارد " تاون هال" (Town hall) خلع سلاح شدند و اسلحه آنها به مردانی که در صفوف پشت زنان در حرکت بودند، تحویل داده شد.

تعداد آنها به ۶ تا ۷ هزارتن رسید

" راه پیمایان در اولین ساعات بعد از ظهر زمانی که به "ورسای" رسیدند، مستقیماً وارد جلسه مجلس شدند، باشمشیر و خنجرهایی که به دامانشان آویزان بود، در کنار جایگاه نمایندگان قرار گرفتند تا دادخواست خود را ارائه دهند." (توده در انقلاب فرانسه). آنچه جنبه سنتی به راه پیمایی زنان به سوی " ورسای" می داد، شعار آنها در حین راه - پیمایی بود. آنها شعار می دادند: " بگذار نانوا، همسر و شاگرد او را پیدا کنیم" (در واقع این کنایه به لویی شانزده، ملکه ماری آنتوانت و "دافین" وارث تاج و تخت سلطنت بود) چنین انتظار می رفت که شاه در جمع اتباع خود حاضر شود و عرضه فراوان نان را تضمین نماید، اما این امیدها تحقق نیافت: " بحران نان یک ماه دیگر ادامه یافت. یک روز پس از بازگشت خاندان سلطنتی (به پاریس)، جمعیت انبوهی از زنان، بازارذرت را تصرف کردند و ۱۵۰ بشکه آرد فاسد را پس از آن که به شاه نشان دادند، به رودخانه ریختند. روز ۲۱ اکتبر، در جریان قیام گرسنگان در حوالی شهرداری، ناوای بدنای به نام "فرانسوا" در " پلاس دگرو" (Place de greve) به دار آویخته شد. روز بعد در خیابان " تیبیل اده" (Thibault au de) در مجاورت بازارمرکزی به خانه گردی پرداختند و تا ذخیره آرد و غله احتکار شده را کشف کردند." (Rude _ صفحات ۹_ ۷۸).

انگیزه تظاهرات اکتبر زنان، مطالبات اقتصادی بود، اما این تظاهرات با قیام سیاسی احزاب بورژوازی درهم آمیخته شد و مورد حمایت گارد ملی پاریس (ارگانی که به تھی دستان و بی چیزان نزدیک بود) قرار گرفت. بالعکس در فاصله نوامبر ۱۷۸۹ و سپتامبر ۱۷۹۱، قیمت کالاهای ثابت ماند یا این که حتی کاهش یافت. سطح زندگی کارگران و دهقانان بالنسبه بهبود یافت و دیگر از تبلیغ حول شعار نان خبری نبود. اما این بدان معنا نبود که زنان کارگر علاقه به انقلاب را از دست داده اند. حقیقت این است که با پیشرفت و قدرت گیری جنبش الغاء سلطنت، بسیاری از آنها به کسب آموزش سیاسی پرداختند. زنان در کلوب های عمومی و انجمن ها حضور یافتند، به خواندن روزنامه های انقلابی پرداختند و در مباحث عمومی مستمر که جزئی از هر انقلاب است، شرکت نمودند.

به اظهارات شگفت انگیز "کنستان افرارد" یک آسپز ۲۳ ساله که در جریان راه پیمایی جمهوری

به نام "لابروسه" (Labrousse)، طی دوره ۱۷۲۶ تا ۱۷۹۱ به طور متوسط ۵۰٪ دستمزد مزدبگیران به نان اختصاص داشت. طی سال های ۹_ ۱۷۸۸ که بحران اقتصادی حادی وجود داشت، این میزان به ۵۸٪ و طی ماه های قحطی در سال ۱۷۸۹ به ۸۸٪ افزایش یافت. بنابر این قیمت نان و تهیه آن نگرانی عمومی را تشکیل می داد. (جنبش عمومی و دستمزدها در پاریس - انقلاب فرانسه - شماره ۳) از همین رو نحوه قضاوت توده ها نسبت به سازمان های سیاسی براساس بر خورد آنها به مسئله معاش بود. در آن ایام، مطالبه افزایش دستمزد برای جبران بهای بالای مایحتاج زندگی، حتی برای آنهایی که مزدبگیر بودند، یک شق مطرح نبود، چرا که نه صنایع بزرگ سرمایه داری وجود داشت و نه جنبش اتحادیه ای که به مبارزه برخیزد. " واحدهای تولیدی کوچکی بودند که با چند شاگرد و وردست کار می کردند. شاگردان که غالباً با صاحب کارگاه زیر یک سقف کار و زندگی می کردند و برسر یک سفره غذا می خوردند، تنها در میان کارگران مانوفاکتورهای نساجی در شمال پاریس، که ۲۰ تا ۲۵٪ کل تعداد کارگران را تشکیل می دادند، ویژگی های بارز طبقه کارگر مدرن صنعتی به چشم می خورد." (توده در انقلاب فرانسه، ۱۹۵۹، صفحات ۱۹ و ۲۰) اعتصابات کارگری نه این که برپا نمی گردید اما تعداد آنها در مقایسه با جنبش عمومی سیاسی محدود بود.

مطالبه نان، مطالبه اصلی مزدبگیران در تظاهرات ها و طغیان های توده ای بود که متناوباً بین سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۵ جریان داشتند. زنان نیروی اصلی شرکت کننده این تظاهرات ها بودند. به طوری که یکی از مورخین در این باره می نویسد: شورش های گرسنگان در انقلاب فرانسه . . . چه راه پیمایی ۵ و ۶ اکتبر به سوی " ورسای" و چه راه پیمایی روزهای "ژرمینال" و "پریریال" که در مقیاس محدودتری در سال سوم انقلاب برگزار گردید، به تمام معنا، روز زنان بودند. قیام برای نان، بدون شرکت زنان غیر قابل تصویری باشد. " (زنان در انقلاب ۹۶_ ۱۷۸۹، گذشته و حال - ۱۷۹۲)

مورخ دیگری به نام "ژرژ روده" راه پیمایی زنان در ۵ اکتبر به سوی ورسای را چنین تشریح می کند: " صبح روز ۵ اکتبر، شورش همزمان از بازارهای مرکزی و حومه سن آنتوان آغاز شد. . . در هردو مورد، زنان نیروی الهام بخش بودند. همچنین از منابع متعدد و متفاوت چنین برمی آید که زنان تمام طبقات اجتماعی در این جنبش شرکت کرده بودند. هم زنان ماهیگیر، هم زنان اصطبل چی ها، زنان کارگر مناطق حاشیه نشین پاریس و هم خوش پوشان بورژوا و زنان ملبس به کلاه."

جنبش در بازارها . . . چنین آغاز شد که یک دختر خردسال از منطقه " سن اوستاش" (st . Eustache) طبل را به صدا در آورد و علیه قحطی و کمیود نان داد سخن داد. این اقدام شمار زیادی از زنان را جلب کرد و به تدریج بر تعداد آنها افزوده شد. . . هدف نخست آنان، نان و پس از آن احتمالاً اسلحه

خواهان در ژوئیه ۱۷۹۱ در " شاندمار" (Champs de Mars) دستگیر شد، توجه کنید. او اعتراف کرد که در کلوب های " کردلیه" حضور یافته و به طور معمول ۴ روزنامه را مطالعه کرده است. او به "شان دومار" میرفته تا بیانیه جمهوریخواهان را امضاء کند. وی هدف از این بیانیه را "دفاع از سازمانی با قدرت اجرایی متفاوت اعلام نمود. (Rude _ صفحات ۷_ ۸۶).

مجموعه ستم و جور اقتصادی و سطح پیشرفته آگاهی سیاسی در شرایط انقلابی، وضعیت انفجار آمیزی را پدید آورده بود.

از یانویه ۱۷۹۱، قیمت ها مجدداً افزایش یافت. ارزش پول سقوط کرد. جنبشی که در آغاز بطئی بود، هنگامی که ابرهای تیره جنگ، فزونی گرفت، شتاب یافت. در سال ۱۷۹۲ زنان کارگر خشم خود را از اختلال در توزیع اجناس - خصوصاً شیرکه در سطح کشور توزیع نمی گردید - به نمایش گذاشتند و به تدریج خواست آنها به منظور تثبیت قیمت اجناس عمومی یافت. از اواسط ۱۷۹۲، تلاش های محلی، معطوف به تثبیت بهاء کالاهای بود. در " لیون" و سایر شهرهای بزرگ شرق، "به سانسون"، "شالون" و "نول"، نیروی جنبش که از کلوب های محلی زنان که طی همان سال گسترش یافته بودند، تامین می شد. (هافتون)

در ۲۵ فوریه ۱۹۷۳، کارگران دست به یک اقدام مستقیم زدند. برغم خشم و ناراضیاتی بورژوازی که اقدام کارگران را غارت می نامید، کارگران با ورود به مغازه ها، مغازه داران را وادار به فروش کالا با قیمتی که خود تعیین کرده بودند، نمودند. شمار زیادی از زنان بویژه زنان رختشویی که به افزایش قیمت صابون اعتراض داشتند، در میان آنها بودند. همان شب " روبه سپیر" در کلوب " ژاکوبین" خشم خود را چنین ابراز داشت: " وقتی توده ها بلند می شوند، آیا باید به کاری دست بزنند که شایسته شان نیست؟ آیا آنها باید به جان سبزی فروش فلک زده بیافتند؟ " (مبارزه طبقاتی در اولین انقلاب فرانسه).

روز بعد (۲۶ فوریه) هیئتی از زنان به شهرداری مراجعه کرد و خواهان کنترل قیمت کالاهای اساسی شد. " ژان پاش" شهرداری که به تازگی به سمت شهردار پاریس انتخاب شده بود، با طعنه خطاب به زنان گفت: " اگر قیمت ثابت بر کار شوهرانتان زده می شد، شما چه میکردید؟ آیا شما از این امر خوشحال می شدید؟ " در همان روز " بارر" (Barere) یکی از نمایندگان ژاکوبین در کنوانسیون به تظاهر کنندگان روز قتل حمله کرد. " کامیون" (Combon) یکی دیگر از نمایندگان ژاکوبین در روز ۲۸ فوریه اعلام کرد که مالکیت " با تهدید مداوم" روبروست. از همین رو خواهان تصویب قوانین شدید علیه کسانی شد که با آن (مالکیت) درافتند.

در اوایل مارس، ژاکوبین هائی که متهم به احتکار و سفته بازی بودند، بخشنامه ای به کلوبهای وابسته به خود فرستادند که شخص " روبه سپیر" آن را تهیه و تنظیم کرده بود.

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۴)

ژاکوبین‌ها در مورد جنبش زنان از خود سلب مسئولیت کردند. آنها مدعی شدند که باین جنبش تمام قوا به مخالفت برخاسته اند و این جنبش را نتیجه دسیسه‌ها و تحریکات دشمنان معرفی کردند: " مردم پاریس می‌توانند ستمگران را در هم بشکنند ولی آنها با سبزی فروش کاری ندارند. آنها کارهای بهتری برای انجام دادن دارند تا این که با محتکران کوچک در افتند. " (به نقل از "گورین" صفحه ۵۹)

اما "تهیدستان" تحت فرمان ژاکوبین‌ها نبودند. از همین رو به اعمال فشار ادامه دادند. در اول ماه مه دماسنج سیاسی بالا رفت. سخنگوی نمایندگان منطقه سن‌آنتوان، که پیشرفته‌ترین منطقه کارگری در پاریس بود، یک کارگر فرش باف به نام "فرانسوا موذین" روی پیشخوان مجلس رفت و گفت: " مدت‌های مدیدی است که به ما وعده نامین کالاها اساسی داده شده‌است ... فقط وعده و وعید! هیچگاه چیز دیگری به ما داده نشده است ... بیایید وفاداری کنید، فراموش کنید که اکثر شما صاحب ثروت و دارائی هستید. تا به حال تمام هزینه انقلاب بردوش فقرا بوده است، حال زمان آن رسیده که ثروتمندان و سود پرستان خود خواه به یک جمهوریخواه تبدیل شوند و بر شجاعت تکیه کنند تا بر ثروت. " (مبارزه طبقاتی در اولین انقلاب فرانسه) در نتیجه فعالیت‌های زنان کارگر، ۴۲ ماه مه ۱۹۷۳، کنوانسیون تسلیم شد و اولین گام را برای برقراری سیستم کنترل قیمت‌ها با تصویب نخستین قانون حداکثر قیمت‌ها برداشت. این قانون سقف قیمت کالاهای اساسی را تثبیت نمود.

اما این قانون، راه‌های گریز فراوانی داشت. افزایش قیمت کالاهای کمبود جدی کالاهای ادامه یافت. زنان در واکنش به این وضع یک بار دیگر به عمل مستقیم روی آوردند. در روزهای ۲۶، ۲۷ و ۲۸ ژوئن آنها تجار را واداشتند تا کالاهایشان - بخصوص صابون را - با قیمت نازل تر به فروش برسانند. برخی از اهالی بخش "پواسونیه" (Possonier) به شورای عمومی کمون (شورای انقلابی شهر) مراجعه کرده و خواهان فروش ۲۰ صندوق صابونی که به عنوان سهمیه ارتش در نظر گرفته شده بود، شدند. آنها خواهان آن شدند که هر یونگ صابون به مبلغ ۲۰ "سو" (sou) به فروش رسد. شورای شهر به اتفاق آراء این خواست را رد نمود. ژاک هیر (J. Hebert) نماینده کمون در روزنامه خود، تظاهرکنندگان را مورد مواخذه قرار داد و گفت: " لعنتی‌ها! شما وقت خود را برای شکار مگس تلف می‌کنید، در حالی که باید با شیر جنگید. با جنگ علیه تجار صابون و شکر چه بهشتی خواهیم ساخت."

دراواخرماه اوت، صف‌های نان و شورش‌های گرسنگان به امری رایج در پاریس تبدیل شد. این مقدمه‌ای بر تظاهرات‌های ۴ و ۵ سپتامبر ۱۷۹۳ بود که کنوانسیون تحت رهبری روبه سپیر را واداشت که سرانجام قانون حداکثر

بهای کالاها را که اکنون جنبه‌ای عام داشت، تصویب کند و میل‌شیبایی انقلابی راموظف سازد که عرضه کافی غله و گوشت راز روستاهای مجاور به پاریس تامین کند.

زنان کارگر تنها در شورش گرسنگان فعال نبودند، آنها همچنین در جریان جنگ انقلابی علیه دشمنان خارجی که سعی در بازگرداندن سلطنت می‌کردند، مشارکتی فعال داشتند. آنها چندین تن پارچه و لباس کتانی را به جبهه‌ها فرستادند تا بعنوان باندبرای مداوای زخمی‌ها استفاده شود. لباس و پارچه‌ای که جهیزیه زنان بود و می‌بایست تا آخر عمر آنها را حفظ می‌کردند و غالباً تنها دارائی آنها به شمار می‌رفت. " زنان یک شهر مرزی به نام "پونتاریلیه" (Pontarlier) حلقه‌های ازدواج را که تنها دارائی آنها محسوب میشد، به رهن گذاردند تا برای داوطلبین لباس تهیه کنند. در خیابان "به‌سانسون" (Besancon) فاحشه‌ها و زنانی که تمام روز زحمت کشیده بودند، پس از خواباندن کودکان خود، به بافتن جوراب برای سربازان می‌پرداختند. در تابستان ۱۷۹۲ تب جنگ بالا گرفت. امضاء و آدرس‌های بی شماری جمع‌آوری شد و به مجلس ارائه گردید. در آن بیانیه‌ها زنان مراتب وطن پرستی خود را به نمایش گذاردند. آنها سوگند یاد کردند که با شیر خود، فرزندان نیک مرام، عاشق قانون اساسی و منتفر از ستمگران پرورش دهند. . . . در این میان این واقعیت برجسته بود که آنها راساً، درجائی که شوهران و پسرانشان به جبهه جنگ رفته بودند، هدایت جنگ داخلی علیه خائنین داخلی، و نه تنها خائنین بالفعل بلکه خائنین بالقوه، فرزندان خائنین، را برعهده گرفتند.

هنگامی که جنگ با اتریش آغاز شد، زنان مناطق "لون دو سولینه" و "ماسون" با شن کش خود را مسلح کرده و اعلام کردند که در غیاب همسرانشان به دفاع از خانه و فرزندانشان برخوانند خاست. و چنانچه همسران شان شکست بخورند. . . آنها در آخرین سنگر خواهند بود. زنان منطقه "تاربه" (Tarbes) در تابستان ۱۷۹۲، خود را با کارد و خنجر و فرزندانشان را باملاقه مسلح کردند تا در مقابل اسپانیائی‌ها بایستند. زنان منطقه "پرتان بسن" (Port en Bessin) استحکامات ساحلی برپا کردند تا میادا انگلیسی‌ها آنها را غافلگیر کنند. هنگامی که انتظار پیروزی برق آسا، به شکستی سریع انجامید، نفرت نسبت به آنان که مظنون به توطئه در داخل بودند، افزایش یافت. نفرت و کینه‌ای که زنان نسبت به کشیشان فراری و منسوبین مهاجرین داشتند، در نوع خود بی نظیر بود. . . . در تمام رویدادهای سال ۱۷۹۳، زنان بیش از مردان خود، سرسخت و خشمگین بودند. " (هوفتن)

در شماره آینده، افول انقلاب فرانسه و به تبع آن جنبش زنان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

اخباری از ایران

دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار پایان بلاتکلیفی خود شدند. به گفته یکی از کارگران قرار است مبلغ ۴۰ میلیون تومان در صورت تصویب مجلس، به دو ماه حقوق کارگران اختصاص داده شود و سپس کارگران زیر پوشش بیمه بیکاری قرار بگیرند.

* کارگران جواهریان جاده را بستند

کارگران شرکت جواهریان صبح روز شنبه ۱۹ آذر، با تجمع و تظاهرات در خیابان رجائی، مانع عبور و مرور وسائل نقلیه شدند. کارگران با آتش زدن لاستیک، به مدت سه ساعت جاده را بستند و خواستار پایان بلاتکلیفی و پرداخت حقوق‌های عقب‌افتاده خود شدند. یکی از کارگران گفت: " دو سال و نیم است که فقط بما وعده داده اند، دیگر کارد به استخوانمان رسیده‌است! سرانجام با اعزام نیروهای انتظامی به محل و پس از آنکه از قول مسئولین قول داده شد به خواست آنان رسیدگی شود به تجمع اعتراضی خود پایان دادند و در عین حال تهدید کردند چنانچه به مشکلات آنان رسیدگی نشود، این بار با همسر و بچه‌های خود دست به تظاهرات خواهند زد و جاده را خواهند بست.

* تجمع اعتراضی کارگران شرکت داروئی هجرت

حدود ۵۰ نفر از کارگران شرکت داروئی هجرت، روز بیستم آذر ماه در برابر این شرکت دست به یک تجمع اعتراضی زدند. کارفرمای این شرکت علاوه بر آنکه چندین ماه است مزایای حقوقی کارگران را نمی‌پردازد، آنان را تهدید به اخراج هم نموده است. کارگران در این اقدام اعتراضی خود، خواستار ضمانت شغلی و پرداخت مزایای عقب افتاده خود شدند.

* تجمع اعتراضی کارگران بیمارستان امین صادقیه

کارگران بیمارستان امین صادقیه، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق خود دست به اعتراض زدند. به دنبال اعتراض کارگران و میانجیگری دبیر کل خانه کارگر، مدیریت بیمارستان وعده داد وضعیت دستمزد کارگران را مورد رسیدگی قرار دهد و یک ماه حقوق کارگران، از محل صندوق پس انداز پرداخت شود. بیش از سه ماه است حقوق و مزایای ۷۰ کارگر این بیمارستان پرداخت نشده است.

* اعتراض کارگران به اخراج‌ها

کارفرمای شرکت آرد فردوس ارومیه، از

اخباری از ایران

اوائل آذرماه شروع به اخراج تدریجی کارگران نموده است. ابتدا دوتن از کارگران با ۸ و ۱۰ سال سابقه کار اخراج شدند و به ۳ کارگردیگر نیز تذکره اخراج داده شده است که هر یک از آنان نیز از ۱۸ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند. کارگران نسبت به این مسئله شدیداً اعتراض دارند و خواهان توقف اخراج‌ها و بازگشت به کار همکاران خود هستند.

* پریفاب تعطیل شد

مدیران شرکت پریفاب، تولید کننده بتن های پیش ساخته که از اوائل سال ۷۷ به بهانه های مختلفی یا حقوق و مزایای کارگران را قطع کرده و یا با تاخیر می پرداختند، پس از تحمیل فشار یک دوره بلامتکلیفی برکارگران، سرانجام در نیمه اول آذرماه، تعطیلی این کارخانه را اعلام کردند. در اثر تعطیلی این واحد که در جنوب تهران واقع است و ۳۰ سال پیش تاسیس شده است، یکصد و بیست کارگر از کار بیکار شده و به میلیونها بیکار دیگر پیوستند.

* چند خبر کوتاه

* کارگران اخراجی پارس کمپرسور شیراز، در یک نامه اعتراضی خطاب به استاندار فارس خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. این کارگران بیش از شش ماه است که دسته جمعی اخراج شده اند.

* کارخانه گونی بافی بیستون تعطیل و یک صد کارگر این کارخانه از کار بیکار شدند.

* شرکت پرس سیلندر واقع در شهر صنعتی البرز استان قزوین در آستانه تعطیلی است. کارگران این شرکت طی یک یادداشت اعتراضی که برای مطبوعات فرستادند، ضمن ابراز نگرانی نسبت به آینده شغلی خود، از مسئولین ذیربط خواستند به مشکلات آنان رسیدگی شود.

* نزدیک به ۳ هزارتن از کارگران واحدهای تولیدی مازندران، از جمله کارگران چیت سازی بهشهر، جین مد امل، چوخی ساری، پاک پاک ساری، و نساجی طبرستان بیشتر از ۳ ماه است هیچگونه حقوقی نگرفته اند.

* از حدود دو سال پیش و در پی رکود تولید در کارخانه نساجی طبرستان ۲۱۱۴ نفر از کارگران این کارخانه موقتاً تحت پوشش صندوق بیمه بیکاری قرار گرفتند و به آنان وعده داده شد که پس از یک سال و نیم به سر کارهای خود باز خواهند گشت. اما اکنون پس از دو سال مسئولین کارخانه در صدد تعطیل این واحد و باز خرید کارگران اند.

گزیده ای از نامه های رسیده

توضیح کوتاهی بر ستون گزیده ای از نامه های رسیده.

رفقا و دوستانی که برای مانامه می نویسند، چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند. عدم تذکر این مسئله، به معنی عدم مخالفت نویسنده نامه با درج نام خود در نشریه کار می باشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم می گیرد.

تحریریه کار در گزینش نامه ها برای درج در نشریه کار و کوتاه کردن آنها محاز است. نشریه کار این اختیار را دارد که قسمت یا قسمت هایی از نامه های رسیده و همچنین یادداشتهایی را که از تشکل های دمکراتیک دریافت می کند، انتخاب کرده و آنها را به چاپ برساند. درج این مطالب لزوماً به معنی تأیید مواضع نویسندگان نامه و یا تشکلهائی باشد. از همه رفقا و دوستانی که برای ما نامه می نویسند درخواست می کنیم نامه خود را اگر تایپ نمی کنند، با خط خوانا بنویسند. تاریخ ارسال و نام خویش را در نامه قید کنند و آدرس فرستنده را نیز با حروف درشت و در هر حال بطور خوانا بنویسند. با تشکر قبلی.

* آمریکا - از آمریکا یک مقاله تایپ شده چند صفحه ای به آدرس سازمان ارسال شده است. عنوان این مقاله "چپ دون کیشوتی" است و متأسفانه فاقد امضاء و تاریخ است. علاوه بر این مشخص نیست که ایاجهت درج در ستون مباحثات نشریه کار ارسال شده است یا خیر! در اینجا بی مناسب نیست تا یکبار دیگر همه دوستان و خوانندگان نشریه کار را به این مسئله توجه بدهیم که چنانچه مقاله ای برای نشریه می فرستند حتماً نام و امضای خویش را نیز قید کنند. با تشکر قبلی.

* آلمان - دوست عزیز (الف)، مبلغ ۳۰ مارک ارسالی شما بابت ابونه نشریه کار به دستمان رسید. نشریه کار از شماره ۳۴۰ مرتباً برای شما ارسال شده است. پیروز باشید.

* سوئد - رفیق (الف)، اشعار ارسالی را دریافت کردیم. با تشکر از همکاری شما.

* استرالیا - از سیدنی استرالیا نامه ای با امضاء محفوظ به دستمان رسیده است که در آن ضمن اشاره به شعر "میلاد" که در کار ۳۴۰ به چاپ رسیده است، نسبت به نطقه گذاری، غلط چاپی، تکرار برخی از عبارات و از همه مهم تر ناقص بودن شعر تذکرات و انتقاداتی مطرح شده است.

* آلمان - همچنین نامه کوتاه دیگری از کیل آلمان به دستمان رسیده است که در آن نیز به ناقص بودن شعر میلاد و اشتباه چاپی آن اشاره شده است. نویسنده نامه در ضمن این شعر را بطور کامل نوشته و برایمان فرستاده است. با سپاس فراوان از تذکرات بجای این دوستان و قدردانی از احساس مسئولیت و دقت آنها، این انتقاد را می پذیریم و محض تصحیح اشتباه، قطعه شعر یاد شده را به طور کامل در همین شماره نشریه به چاپ می رسانیم. پیروز باشید.

میلاد آنکه عاشقانه بر خاک مرد

قتل احمد زبیرم در پسکوچه های نازی آباد

نگاه کن چه فروتنانه بر خاک می گسترده

آنکه نهال نازک دستانش

از عشق

خداست

و پیش عصیانش

بالای جهنم

پست است.

آن کو به یکی «آری» میمیرد

نه به زخم صد خنجر،

و مرگش در نمی رسد

مگر آنکه از تب و هن

دق کند.

قلعه ئی عظیم

که طلسم دروازه اش

کلام کوچک دوستی است.

* * *

انکار عشق را

چنین که به سر سختی پا سفت کرده ای

دشمنه ئی مرگ

به آستین اندر

نهان کرده باشی.

که عاشق

اعتراف را چنان به فریاد آمد

که وجودش همه

بانگی شد.

* * *

نگاه کن

چه فروتنانه بردرگاه نجابت به خاک می شکند

رخساره ای که توفانش

مسخ نیارست کرد.

چه فروتنانه بر آستانه تو به خاک می افتد

آن که در کمرگاه دریا

دست حلقه توانست کرد.

نگاه کن

چه بزرگوارانه در پای تو سر نهاد

آنکه مرگش میلاد پریهایوی هزارشده بود.

نگاه کن!

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در تاریخ ۲۳ آذر ماه اطلاعیه‌ای با عنوان «اعتراض کارگران کارخانه‌های جواهریان و علاءالدین» انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است که هنوز چندروزی از اعتصاب یک هفته‌ای ۲۰۰۰ تن از کارگران ماشین سازی تبریز نگذشته است که در تعداد دیگری از کارخانه‌ها، کارگران دست به اعتصاب، تجمع و تظاهرات زده‌اند. از جمله کارگران کارخانه جواهریان از اوایل هفته به مدت چندروز در مقابل کارخانه دست به تحصن زده‌اند. کارگران این کارخانه که تعدادشان حدود ۱۷۰ نفر است، ۲ سال است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند و مزایای بیمه‌های اجتماعی نیز محروم شده‌اند. در همین حال کارگران کارخانه علاءالدین برای چندمین بار مجدداً جاده مخصوص کرج را مسدود کردند و با ایجاد راه بندان، اعتراض خود را نسبت به عدم تحقق مطالباتشان ابراز داشتند. کارگران کارخانه علاءالدین که تعدادشان به ۳۰۰ نفر می‌رسد، خواهان پرداخت حقوق و مزایای معوقه و ادامه‌کاری کارخانه هستند. ضمناً آنها به قطع آب و برق و تلفن نیز اعتراض داشتند.

«این دادگاه فرمایشی‌ست» عنوان اطلاعیه ۳۰ آذرماه سازمان، در افشاء و محکومیت تلاش رژیم برای تشکیل دادگاهی فرمایشی برای رسیدگی به قتل‌های زنجیره‌ایست. در این اطلاعیه با تأیید اقدام خانواده‌های مقتولین در تحریم این دادگاه، گفته شده است، از همان هنگام که رژیم زیر فشار اعتراض و مبارزه مردم ناگزیر شد اعتراف کند که این قتل‌ها توسط وزارت اطلاعات صورت گرفته است، سران رژیم کوشیده‌اند تا اولاً این قتل‌ها را به چهار تن محدود کنند و مانع از کشف حقیقت و افشاء امرین واقعی قتل‌ها شوند. پرونده‌ای نیز که اکنون به دادگاه آورده‌اند، پرونده‌ای ساخته و پرداخته رژیم است که از جمله اعترافات ماموران وزارت اطلاعات نظیر امامی از آن حذف شده است. اطلاعیه نتیجه می‌گیرد که کشتار مخالفین سیاسی، یک جنایت ضد بشری است و جنایتکاران نمی‌توانند برمسند قضاوت بنشینند و دادگاه تشکیل دهند. از این رو از جمیع جهات این دادگاه غیر قانونی و قلابی است.

کشتار زندانیان سیاسی در ترکیه

انفرادی منتقل شوند. برای اجرای این سیاست بود که ابتدا ملاقات‌ها لغو شد تا ارتباط زندانیان سیاسی با خانواده‌ها، ییشان و خارج زندان قطع شود. نیروهای نظامی روزسه شنبه هم زمان به چند زندان حمله بردند و تعدادی از زندانیان سیاسی را به قتل رساندند. در پی آن، شبانه به چند زندان دیگر حمله کردند، در تعدادی از زندانها، آتش سوزی به راه انداختند که منجر به سوختن تعدادی از زندانیان شد. در همین روزها، که در بیرون زندان تظاهرات متعددی در دفاع از زندانیان و علیه حمله نظامی به زندان صورت گرفت، تعدادی از تظاهرکنندگان و خانواده‌های زندانیان سیاسی دستگیر شدند.

حمله وحشیانه نیروهای نظامی و امنیتی دولت ترکیه به زندانیان سیاسی و قتل دهها تن از آنان، بار دیگر توجه افکار عمومی را به وحشی‌گری و ددمنشای این حکومت در برخورد به مخالفان خود جلب کرد و نفرت و بیزارگی از این مرتجعین را برانگیخت. در کنار نفرت افکار عمومی از این جنایت آشکار، دولت‌های اروپایی ضمن ابراز تاسف، تلاش کردند همانند موارد مشابه از کنار این وحشی‌گری کاندیدای ورود به بازار مشترک اروپایی نیز با سکوت رد شوند. حمله نظامیان به زندانیان سیاسی، قتل دهها تن از زندانیان و مجروح نمودن صد ها تن از آنان، برگ دیگری بر کارنامه سیاه حکومت ارتجاعی ترکیه افزود. این حمله نشان داد که حکومت‌های دیکتاتوری سلاحی جز سرکوب و کشتار ندارند. لشکرکشی دولت ترکیه علیه زندانیان سیاسی که ۲ ماه در اعتصاب غذا بسر می‌بردند، در عین حال آشکار ساخت که چنین حکومت‌هایی تا چه حد زیون و پوشالی هستند. با صدها هزار نیروی مسلح، توپ و تانک و هواپیما، دستگاه‌های امنیتی

سازماندهی زندانها، دست به اعتصاب غذا زدند. طی دو ماه گذشته، بیش از ۱۰۰۰ زندانی سیاسی در حدود ۲۰ زندان در سراسر ترکیه به اعتصاب غذا ادامه دادند. دولت ترکیه طی این مدت به هر شیوه‌ای متوسل شد تا این مبارزه را در هم شکنند اما نتیجه‌ای به دست نیاورد؛ پس حمله نظامی به زندانها را در دستور کار گذاشت. دولت ترکیه مصمم بود طرح جدید ایزوله کردن زندانیان سیاسی و اعزام آنها به سلول‌های انفرادی را به هر شکل پیاده کند. دولت ترکیه که همانند تمامی دولت‌های ارتجاعی و ضد دمکراتیک، پاسخ هر اعتراض و مخالفتی را با زندان و سرکوب می‌دهد، حتی وقتی مخالفان را به زندان می‌اندازد، از آنان وحشت دارد. شرایط غیر انسانی زندانها، شکنجه، تحقیر و توهین به زندانیان در زندانهای ترکیه که بارها مورد اعتراض نهادهای بین المللی حقوق بشر نیز قرار گرفته، موضوع مبارزه دائمی زندانیان سیاسی با زندانبانان و حکومت ترکیه بوده است. از این رو آنان می‌خواهند با تبدیل بند های عمومی به سلول‌های انفرادی، زندانیان سیاسی را منزوی سازند تا امکان اعتراض و مبارزه جمعی علیه شرایط ضد انسانی زندانها را از آنان سلب کنند، همچنین مانع تاثیر گذاری زندانیان سیاسی بر زندانیان عادی شوند که در بندهای عمومی بسر می‌برند. آنها وجود زندانیان سیاسی به ویژه زندانیان چپ را در بندهای عمومی زندان‌ها برای منافع دولت خطرناک می‌دانند و می‌گویند زندانیان چپ، بندهای عمومی را به مرکز تبلیغ کمونیستی و جذب نیرو تبدیل کرده‌اند. اجوییت در توجیه عملیات نظامی ۵ روزه علیه زندانیان سیاسی اعلام کرده که بندهای عمومی به لانه تروریست‌ها تبدیل شده است، پس "تروریست‌ها" باید به سلول‌های

پیام به کنگره

حزب دمکرات کردستان ایران

در تاریخ ۱۶ اکتبر ۲۰۰۰، روابط عمومی سازمان، پیام تبریکی به مناسبت دوازدهمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران فرستاد که در این پیام از جمله آمده است «کنگره شما در شرایطی برگزار می‌شود که جمهوری اسلامی همچنان با یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی مواجه است. خاتمی که با وعده «اصلاحات» آمده بود تا این بحران را حل کند و مفری برای رژیم بگشاید، نه فقط حلال این بحران نبود، بلکه بیشتر از گذشته آن را تشدید نموده است. وضعیت اقتصادی و معیشتی اکثریت مردم از قبل هم وخیم تر شده است. نارضایتی توده‌ای بیش از پیش افزایش یافته است. وعده‌های خاتمی و تبلیغات طرفداران وی در زمینه بهبود اوضاع سیاسی و به رسمیت شناختن حقوق دمکراتیک مردم، تماماً پوچ از آب در آمده است». در این پیام همچنین ضمن اشاره به ماهیت ارتجاعی و اصلاح ناپذیر حکومت اسلامی، تأکید شده است که این رژیم به منظور پاسداری از امتیازات طبقاتی و تبعیضات ملی، همواره خواست کارگران و زحمتکشان و ملیت‌ها را با سرکوب و کشتار پاسخ داده و «ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک مردم در کردستان و در سراسر ایران را نقض و پایمال نموده است» در این پیام همچنین با استناد به تجربه دو دهه حکومت اسلامی منجمله دوران ریاست جمهوری خاتمی، گفته شده است که با وجود این رژیم هیچگونه بهبود جدی به نفع توده‌های مردم منجمله مردم زحمتکش کردستان صورت نخواهد گرفت. «از اینرو نخستین گام برای رسیدن به آزادی و دمکراسی و اولین شرط الغاء تبعیض و ستم ملی، سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و استقرار یک دولت شورائی است که وسیع‌ترین و کامل‌ترین آزادیهای سیاسی را تضمین می‌کند و حق ملل را برای تعیین سرنوشت خویش به رسمیت می‌شناسد». و بالاخره در آخر پیام اظهار امیدواری شده است به اینکه کنگره «بتواند تصمیمات قاطعی در راستای تشدید مبارزه جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی اتخاذ کند و انرژی و نیروی حزب را در این نقطه که راه را برای تحقق آماج‌های انقلابی و دمکراتیک مردم زحمتکش کردستان می‌گشاید، متمرکز سازد.»

مخوف، برخورداری از حمایت دولت‌های امپریالیستی و سازمان‌های امنیتی آنها، چنان ضعیف و پویشالی‌اند که اعتصاب غذا و اعتراض مخالفانی که توسط اینها آزادی شان سلب شده و در زندانهای مخوف محبوس شده‌اند، تا این حد در اینها وحشت ایجاد می‌کند. اما این عملیات ۵ روزه نیز پایانی بر وحشت حاکمان ترکیه نخواهد بود. مادام که حقوق سیاسی و فردی انسان‌ها سرکوب می‌شود، مادام که کارگران استثمار می‌شوند، دولت‌های پاسدار بی حقوق انسانها و استثمار نیروی کار نیز رنگ آرامش را نخواهند دید.

یادداشت‌های سیاسی

*** سران جبهه دوم خرداد دست به دامان رفسنجانی شده‌اند**

سران فراکسیون جبهه دوم خرداد در مجلس ارتجاع اسلامی، اواخر آذرماه با رئیس مجمع تشخیص مصلحت حکومت اسلامی، هاشمی رفسنجانی ملاقات و گفتگو کردند. هدف از این دیدار چه بود؟ و چه شد که گروه‌های اصلی جبهه دوم خرداد بویژه جبهه مشارکت که تا همین چند ماه پیش هرگونه امکان ملاقات رسمی بارفسنجانی رانفی و شایعات مربوط به چنین ملاقاتی را شدیداً تکذیب می‌کردند تقاضای دیدار و ملاقات با وی را مطرح کردند. علی شگوری راد از رهبران جبهه مشارکت، عضو هیئت رئیسه مجلس و نایب رئیس فراکسیون جبهه دوم خرداد، طی مصاحبه‌ای، این ملاقات را "بسیار ضروری" دانست که "توفیقات زیادی برای نظام و جامعه در پی خواهد داشت." هرچند که وی این "ضرورت" را توضیح نداد و نگفت که چه شد ملاقات با آدمی که یک سال پیش نتوانست با تمام تلاش شورای نگهبان به یک کرسی مجلس دست یابد و جبهه مشارکت نیز با انتخاب وی مخالف بود، اکنون این همه "بسیار ضروری" شده و "توفیقات زیادی برای نظام و جامعه در پی خواهد داشت" اما روشن است که چرا؟ قضیه از این قرار است که دیگر، دوران ادعاهای اصلاح طلبانه از سوی جبهه دوم خرداد به پایان رسیده است. آنها اکنون حتی حرف اصلاحات را چپ روی می‌دانند، هرگونه اصلاح حتی جزئی در قانون اساسی حکومت اسلامی را که به فرض بخواهد حیطة اختیارات ولی فقیه را محدود کند، خیانت به ملت و نظام می‌دانند و همانگونه که چندی پیش همین آقای شگوری راد مطرح کرد، اکنون سیاست و استراتژی جبهه دوم خرداد این است که ابتکار عمل را از دست رادیکال‌ها بگیرد و به دست "عقلای دوجناح"، عناصر به اصطلاح معتدل و معقول از هردو جناح بسپارد. در چارچوب این معادله، رفسنجانی، دیگر رفسنجانی یکی، دو سال پیش نیست. او یکی از "عقلای" با نفوذ حکومت اسلامی است که باید حساب تازه‌ای برای او باز شود. پس، ضرورت، قبل از هر چیز از استراتژی جبهه

دوم خرداد و تلاش این جبهه برای حفظ نظام جمهوری اسلامی ناشی می‌گردد. لذا سران گروه‌های جبهه دوم خرداد، با این ملاقات کوشیدند کدورت‌های موجود را که نتیجه "چپ روی" بوده‌است، برطرف کنند و گام‌های عملی در راه تحقق سیاست‌های کنونی خود بردارند. البته این یک وجه آن ضرورتی‌ست که سران جبهه دوم خرداد به آن اشاره می‌کنند. وجه دیگر این ضرورت تلاش برای خنثی کردن سیاست‌های گروه‌های تندرو جناح رقیب از جمله در شورای نگهبان از طریق مجمع تشخیص مصلحت است. جبهه دوم خرداد در واقع برای نجات از شر مخالفت‌های پی‌درپی شورای نگهبان دست به دامان رفسنجانی شده‌است. تا شاید از این طریق بتواند لااقل برخی مطالبات محدود خود را متحقق سازد. پس از این زاویه نیز این ملاقات "بسیار ضروری" بود. اما پاسخ و برخورد رفسنجانی در این میان چه بود؟ او در این ملاقات در نقش یک مافوق و مقام برتر ظاهر شد. در پاسخ اظهارات سران فراکسیون جبهه دوم خرداد، آنها را نصیحت کرد که اصلاً از طرح مسائل مورد اختلاف در مجلس خودداری کنند. شگوری راد در ادامه مصاحبه خود توضیح می‌دهد که "آقای هاشمی رفسنجانی توصیه کرد که مجلس برای کار موثرتر به بستری توأم با آرامش نیاز دارد و بنابراین بهتر است از ورود به بحث‌هایی که ممکن است در جامعه تنش ایجاد کند، پرهیز شود." رفسنجانی به دیگر مسائل آنها نیز پاسخ نداد و به قول شگوری راد "ایشان فقط مطالب را شنیدند" و یا پاسخ‌های دیپلماتیک و دو پهلو داد. از جمله در مورد تفسیر ارجاعی مجلس به مجمع در مورد تبصره ۶ ماده ۹ قانون مطبوعات که فراکسیون دوم خرداد خواهان موضع‌گیری مجمع به نفع مجلس بود، گفت که "در یکی از کمیسیون‌های تخصصی مجمع در حال بررسی‌ست." این ملاقات نقداً چیزی عاید دو خردادیها نکرد، اما رفسنجانی از آن در جهت تحکیم موقعیت خود بهره‌برداری سیاسی کرد.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به یکی از آدرس‌های زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagermd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)
۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

<http://www.fedaiyan-minority.org>

KAR

Organization Of Fedaiyan (Minority)

No. 348 dec 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی